



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۱ مهر ۱۳۸۹

مصادف: ۲۷ شوال ۱۴۳۱

جلسه: ۱۴

موضوع کلی: تقسیمات حکم شرعی

موضوع جزئی: تقسیم ششم: حکم وجودی و حکم عدمی

تدوین: رضا سیدآبادی

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### تقسیم ششم: حکم وجودی و حکم عدمی

تقسیم ششمی که می‌توان برای حکم شرعی ذکر کرد تقسیم به حکم وجودی و حکم عدمی است، این تقسیم محل اختلاف است که آلی حکم شرعی به حکم وجودی و عدمی تقسیم می‌شود یا خیر؟ و لذا این تقسیم به طور صریح در کلمات علماء دیده نمی‌شود ولی در لابلا کلمات اشاره‌ای به این حکم وجودی و عدمی شده، مثلاً مصادیق و نمونه‌هایی برای حکم عدمی ذکر شده است.

### نمونه‌هایی از حکم عدمی:

به هر حال تصویر حکم وجودی مشکلی ندارد و شاید اکثر احکام شرعی با این ملاک حکم وجودی باشند اما مناسب است ابتدا بعضی از نمونه‌ها و مصادیق حکم عدمی که در لابلا کلمات به آنها اشاره شده ذکر شود. مثلاً در مو رد اباحه که یکی از احکام خمسه تکلیفیه است بحث است که آیا اباحه قابل جعل هست یا خیر؟ در بین قائلین به جعلی بودن اباحه بعضی آن را یک امر عدمی می‌دانند و بعضی آن را یک حکم وجودی می‌دانند؛ از جمله کسانی که اباحه را یک امر عدمی می‌داند آقای سیستانی<sup>۱</sup> است یا مثلاً در مورد ماهیات مخترعه شرعیه مثل صوم و صلاة، بنا بر این که از احکام وضعیه محسوب شوند و چنانچه صوم را یک امر عدمی بدانیم یعنی بگوییم صوم عبارت است از امساک یا ترک بعضی از اعمال آنگاه صوم یک حکم عدمی است. یعنی با این پیش فرض‌ها که اولاً ماهیت مخترعه شرعیه را از سنخ احکام وضعیه بدانیم که بحثش گذشت و ثانیاً خود آن ماهیت یک امر عدمی باشد مثل صوم که بعضی از فقهاء مثل صاحب جواهر<sup>۲</sup> در باره حقیقت صوم می‌گویند صوم یک امر عدمی است «امساک یا ترک بعض الاعمال»؛ ایشان به صراحت می‌فرماید صوم یک امر عدمی است. با این فروض طبیعتاً یک امر عدمی است و جعلی هم هست، یعنی موضوع صوم مجعول است نه وجوبش؛ چون وجوبش که یک امر وجودی است. البته بعضی‌ها حتی برای حقیقت وجوب هم یک جزء عدمی تعریف می‌کنند. مثلاً اگر حقیقت وجوب را مرکب بدانیم و اینگونه تعریف کنیم «طلب الفعل مع المنع من الترك» وقتی که یک جزئش را عبارت از منع من الترك بدانیم به اعتبار این قید عدمی شاید بتوانیم بگوییم این یک جزء عدمی هم دارد؛ که البته این خالی از اشکال نیست. پس صوم یک ماهیت مخترعه شرعیه است که مجعول است و یک حکم وضعی است چون ماهیات را جزء احکام وضعیه محسوب کردیم و در عین حال یک حکم عدمی است.

۱. قاعده لاضرر ص ۲۹۱

۲. جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۲۲

مثال دیگری که در کلمات علماء برای حکم عدمی وجود دارد مسئله فساد در مقابل صحت است که بعضی آن را یک امر عدمی می‌دانند؛ مسلماً فساد و صحت از احکام وضعیه و مجعول است اما فساد را می‌گویند یک امر عدمی است ح الا عدم الصحة یا به هر معنایی که بگیریم.<sup>۱</sup> همچنین مرحوم کاشف الغطاء معتقد است طهارت از خبث یک امر عدمی است.<sup>۲</sup> امام (ره) هم طهارت از خبث را یک امر عدمی می‌داند.<sup>۳</sup> یا مثلاً حکم به عدم ضمان.

به هر حال ما وقتی به کلمات بزرگان رجوع می‌کنیم در لابلای کلمات بزرگان نمونه‌هایی را می‌بینیم که اینها به عنوان حکم وضعی شناخته می‌شوند یا حتی بعضی از اقسام حکم تکلیفی که امور عدمیه هستند اما به عنوان یک مجعول شرعی شناخته شده‌اند، در اینکه صوم یک ماهیت شرعی است خیلی‌ها معتقدند که در عین اینکه یک امر عدمی است مجعول هم هست. فساد یک حکم وضعی و بعضی آن را یک حکم عدمی می‌دانند اما در عین حال حکمی وضعی است و نمونه‌هایی از این قبیل.

پس در اینکه در لابلای کلمات نمونه‌هایی برای حکم عدمی وجود دارد تردیدی نیست، منتها همانطوری که گفتیم این تقسیم ببحکم وجودی و عدمی در کتابها و عبارات صریحاً دیده نمی‌شود ولی همه این نمونه‌ها نشان دهنده این است که می‌توانیم یک تقسیمی از حکم شرعی ارائه دهیم که حکم شرعی بر دو قسم است یکی حکم وجودی و دیگری حکم عدمی.

**نکات:** در اینجا به دو نکته اشاره می‌کنیم برای اینکه موضوع بحث بهتر و بیشتر منقح شود:

### نکته اول

اینکه سخن در خود حکم عدمی است یعنی می‌خواهیم ببینیم آیا حکم عدمی به عنوان قسم حکم وجودی در شرع تحقق دارد یا نه؟ سخن در موضوع نیست؛ اشتباه نشود که ما می‌خواهیم بحث کنیم که موضوعات بر دو دسته هستند: امور وجودی و امور عدمی؛ بحث ما در محمولات و احکام است حال چه حکم وضعی مستقیماً و چه حتی یک ماهیت مخترعه شرعی که به عنوان یک مصداق حکم وضعی شناخته می‌شود. پس ما با موضوع کاری نداریم. نمی‌خواهیم بحث کنیم که آیا موضوعات احکام می‌تواند امور عدمی باشند یا نه، فرق است بین اینکه بگوییم م و موضوع یک قضیه شرعیه یک امر عدمی با اینکه بگوییم محمول قضیه شرعیه و یا خود حکم مجعول شارع یک امر عدمی است.

برای اینکه مطلب روشن شود می‌گوییم که صوم گاهی موضوع واقع می‌شود مثلاً الصوم واجب، اینجا صوم موضوع است و وجوب محمول است که یک حکم شرعی است و وجوب متعلق می‌شود به صوم؛ اینجا یک بحث این است که آیا موضوع حکم شرعی یک امر وجودی است یا یک امر عدمی؛ و گاهی می‌گوییم هذه الاجزاء و الشرايط صوم؛ اینجا صوم حکم است چون گفتیم ماهیات مخترعه شرعیه اگر از سرنخ احکام شرعیه و مجعول باشند همانطوری که ما قائل شدیم در این صورت خود صوم حکم است. در این قسمت بحث می‌کنیم که صوم به این عنوان که یک امر عدمی است آیا می‌تواند جعل شود؟ بحث سر تعلق وجوب به صوم نیست؛ این مثالی است که این دو حیث را مشخص می‌کند. به طور کلی

۱. اجود التقريرات، ج ۱، ص ۳۸۸

۲. کاشف الغطاء، ج ۲، ص ۳۴۷

۳. تقریرات مرحوم آقای فاضل، کتاب طهارت، ص ۲۰۸

بعثی که اینجا مطرح می‌کنیم این است که آیا حکم وجودی و حکم عدمی به عنوان دو قسم از حکم شرعی داریم یا نداریم و این فرق می‌کند با اینکه موضوع ما یک امر عدمی باشد یا یک امر وجودی که این اصلاً محل بحث ما نیست.

### نکته دوم:

نکته دیگری که اهمیت دارد این است که بین حکم به عدم و عدم الحکم فرق است، بعضی خلط کرده‌اند یا حتی عدم حکم شارع را به حکم شارع به عدم تفسیر کرده‌اند یعنی شارع که در جایی حکم نکرده این یعنی حکم الشارع بالعدم؛ ولی فی الواقع بین این دو فرق است. بین عدم حکم شارع که به صورت عدم حکم ازلی است با حکم شارع به عدم تفاوت است. در مواردی که شارع هیچ حکمی را جعل نکرده ولو اینکه قابلیت جعل وجود داشته، این عدم الحکم است. در صورتی که شارع حکم ازلی را نقض نکند و همان عدم حکم دوام پیدا کند در اینجا حکم شرعی فعلیت پیدا نکرده، قابلیت جعل از ناحیه شارع هست ولی شارع حکمی نکرده؛ اما در صورتی که شارع حکم به عدم اعتبار کند در این صورت حکم شرعی فعلیت پیدا می‌کند.

آنچه که در تقسیم مورد نظر ما است عدم الحکم نیست بلکه حکم به عدم است، مقسم حکم شرعی است یعنی آنجا که حکمش فعلیت پیدا کرده باشد البته فعلیت نه به معنای یکی از مراتب حکم، یعنی شارع انشاء حکم کرده؛ ما وقتی می‌گوییم حکم شرعی بر دو قسم است: حکم وجودی و حکم عدمی، مقسم حکم شرعی است که مسلم آن حکمی است که از مرحله عدم ازلی بیرون آمده که یا در مرتبه انشاء است یا در مرحله فعلیت است. پس مهم این است که حکم شرعی از مرحله قابلیت محض بیرون آمده باشد.

به عبارت دیگر نکته دومی که برای تنقیح محل بحث عرض می‌کنیم این است که آنچه که محل بحث ما است و به عنوان یک قسم برای حکم وجودی در نظر گرفته شده حکم به عدم است از ناحیه شارع نه عدم الحکم از ناحیه شارع؛ چون ما داریم حکم شرعی را تقسیم می‌کنیم. لذا عدم الحکم از دایره بحث خارج است چه اینکه عدم الحکم همان عدم ازلی است که شارع با اینکه قابلیت جعل حکم را داشته اما حکمی نکرده است، عدم الحکم شارع محل بحث ما نیست.

خلاصه:

خلاصه بحث ما این شد که تصریح به این تقسیم در عبارات بزرگان نیست ولی نمونه‌ها همی از احکام را به عنوان حکم عدمی معرفی کرده‌اند؛ اما جای بحث از این تقسیم هست و ما موضوع بحث را تنقیح کردیم که اولاً بحث ما مربوط است به خود حکم یعنی آیا حکم تقسیم می‌شود به حکم وجودی و عدمی یا نه؟ و بحث در این نیست که موضوعات احکام دو دسته هستند یا نه؟ و دوم اینکه آنچه که به عنوان یک قسم در این تقسیم مورد توجه است حکم به عدم از ناحیه شارع است نه عدم الحکم من ناحیه الشارع. خذ فاغتم.

### سوال: ثمره این بحث چیست؟

**استاد:** ثمره این بحث در تعریفاتی که از احکام ارائه می‌دهیم مشخص می‌شود مثلاً اگر بگوییم معجول الهی نمی‌تواند امر عدمی باشد باید در تعریف این امور عدمی مثلاً صوم به گونه‌ای تعریف شود که مخالفتی با این مبنا نداشته باشد. در یک بحث شرط مخالفت کتاب این را خواهیم گفت و همچنین اثر این دو دیدگاه در بحث شرط مخالفت کتاب مشخص می‌شود.